

تبیین مراحل تربیت عقلانی مبتنی بر مراتب نفس از منظر ملاصدرا

رضاعلی نوروزی *

مریم براتی **

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۰۷

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۱/۲۵

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تبیین مراحل تربیت عقلانی مبتنی بر مراتب نفس از منظر ملاصدراست. این پژوهش از نوع تحقیقات کیفی بوده که از روش تحلیل محتوای کیفی مارشال و راسمن به منظور انجام پژوهش بهره گرفته است. بر همین اساس، ابتدا کتب تألیفی ملاصدرا، مورد بررسی و از خلال آنها مباحث مربوط به عقل مدنظر قرار گرفته و در مرحله بعد، به منظور دستیابی به مراحل تربیت عقلانی، ابتدا به نظریات تربیتی ملاصدرا و کسانی که در این زمینه کار کرده‌اند، مراجعه و سپس با جمع‌بندی نظریات حاصله، دیدگاه ملاصدرا در رابطه با تربیت عقلانی و مراحل آن استخراج شد. نتایج حاصله از پژوهش حاکی از آن است که صدرا عقل را به عنوان یکی از آخرین مراتب نفس شناخته و آن را دارای دو قوه علامه و عماله می‌داند. قوه علامه قادر به ادراک کلیات است که دارای چهار مرتبه: بالقوه، بالملکه، بالفعل و بالمستفاد است و قوه عماله قادر به ادراک جزئیات مرتبط با عمل می‌باشد و دارای چهار مرتبه: تهذیب ظاهر، تهذیب باطن، آراستن باطن و فنای فی‌الله است. بر همین اساس، تربیت عقلانی از دیدگاه صدرا به معنای ایجاد شرایط مساعد تربیتی برای طی کردن مراتب عقلانی و رسیدن به آخرین مراتب قوای عاقله یعنی عقل مستفاد و فنای فی‌الله است. سپس مراحل تربیت عقلانی بر مبنای مراتب نفس به پنج مرحله: پیش‌مقدماتی، مقدماتی، تمهید، اعتدال و استعلاء، تقسیم و تبیین شد.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا؛ عقل؛ مراتب عقل؛ تربیت عقلانی؛ مراحل تربیت عقلانی

مقدمه

تربیت عقلانی، یکی از مبنایی‌ترین تربیت‌هاست. از آنجاکه انسان دارای ابعاد گوناگون اخلاقی، اجتماعی، عاطفی و معنوی و... است، انتظار می‌رود که انسان تمامی استعدادها و ظرفیت‌های خود را در این ابعاد شکوفا و تربیت سازد؛ اما ذکر این نکته حائز اهمیت است که شرط توفیق در تربیت سایر ابعاد وجودی انسان از جمله: عاطفی، اجتماعی، اخلاقی و تربیت الهی و معنوی کاملاً منوط به تربیت عقلانی است (ملکی، ۱۳۷۹: ۵۰۲). عقل از جمله استعدادهایی است که مانند سایر ابعاد و استعدادها درونی انسانی به خودی خود شکوفا و تربیت نمی‌شود، بلکه را هدایت نموده و در نهایت یک انسان کامل بدون هدررفت استعدادهای وجودی‌اش تحویل جامعه انسانی داده که او را به سعادت حقیقی‌اش رهنمون سازد.

اهمیت اساسی تربیت عقلانی به گونه‌ای است که یکی از اهداف اساسی اسلام تشکیل حکومت و دولت عقلانی است؛ برای ایجاد زمینه‌ای برای شکوفایی ظرفیت‌های وجودی انسان‌ها حول محور تربیت عقلانی و در نهایت رسانیدن جامعه انسانی به حیات عقلانی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲). در نظام و دولت اسلامی یکی از سازمان‌هایی که وظیفه مهمی در این امر مهم برعهده دارد آموزش و پرورش است که باید براساس مبانی فلسفی اسلام، شرایط تربیت عقلانی را فراهم سازد.

آموزش و پرورش کشور ما متأثر از فرهنگ غرب و سکولار است (آهنچیان و طاهرپور، ۱۳۹۰: ۲۰ - ۲۱) و هدف آن بار آوردن دانش‌آموزان و انسان‌هایی تک‌بعدی و مکانیکی است که تنها دغدغه آنها حفظ طوطی‌وار مطالب و هدف اساسی آنها کنکور و دانشگاه است. در صورتی که این هدف با هدف اصلی و اساسی اسلام، فاصله دارد و این، ناشی از عدم اهمیت به مبانی فلسفی اسلام است که انسان‌ها را تا به این جایگاه تنزل می‌دهد.

بنابراین، انتظار می‌رود که هدف‌گذاری و تعیین خط‌مشی‌های کلی نظام آموزش و پرورش کشور ما عمده‌تاً براساس مبانی فلسفی اسلام صورت گیرد. لذا لزوم توجه و بازنگری به دیدگاه فلاسفه اسلامی، امری ضروری به نظر می‌آید، پس بازشناسی دیدگاه‌های تربیتی این فیلسوفان، می‌تواند راهگشای معضلات تعلیم و تربیت کنونی کشور باشد.

ملاصدرای شیرازی ملقب به صدرالمتهلین به عنوان یکی از فیلسوفان جامع‌نگر و ژرف‌اندیش در میان فیلسوفان جهان اسلام شناخته می‌شود. ایشان دارای منظومه فکری و فلسفی کاملاً مستقلی

است که دارای مفاهیم بدیعی است که به‌عنوان پایه و اساس مباحث هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی وی محسوب می‌شود.

صدرا براساس مبانی فلسفی خویش به تبیین ماهیت و مراتب وجودی انسان می‌پردازد. از منظر ایشان موجودات عالم درحالی که در موجودبودن واحد هستند، از لحاظ شدت و ضعف در وجود، دارای اختلافند که در اصطلاح فلسفی آن را تشکیک می‌نامند. بنابراین، نظام هستی شامل مجموعه‌ای از موجودات با مراتب ضعیف و قوی است که از ضعیف‌ترین وجود تا قوی‌ترین وجود مرتب شده‌اند؛ لذا نفس انسانی از ابتدای وجود خود، مراتب و درجات متعددی را با حرکت جوهری طی می‌کند تا به تکامل برسد. ملاصدرا تحولات نفس را مدارج نفس نامیده و آن را بر دو دسته تقسیم می‌کند: اول تحولات و مدارج پیشینی (سابقه) و دوم تحولات و مدارج پسینی (لاحقه). جمادیت و نباتیت و حیوانیت را مدارج پیشینی و تحول نفس را به عقل منفعل و عقل بالفعل و عقل فعال تحولات و مدارج پسینی شیء می‌نامد (ملاصدرا، ج ۸: ۳۷۸ به نقل از خامنه‌ای، ۱۳۸۰: ۵). ملاصدرا مدارج نفس را به شرح زیر تبیین می‌کند و معتقد است که نفس جمادی اولین مرتبه وجودی انسان است و این نفس را شامل قوه‌ای می‌داند که به‌وسیله آن صورت جسمیه (نطفه یا ماده اولیه وجود) را در خود حفظ و نگه می‌دارد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۶۲). نفس در دوران جنینی پس از طی مرتبه جمادی وارد مرتبه نفس نباتی شده و تا پیش از تولد نباتی بالفعل می‌شود که دارای سه قوه به نام‌های: غاذیه، نامیه و مولده است که عامل فعل و تدبیر اویند. هنگامی که جنین از شکم مادر خارج شود و به دنیا آید، نفس او درجه‌اش مبدل به درجه نفس حیوانی شده و علاوه بر انجام اعمال نفس نباتی، دارای حس و حرکت ارادی شده و افعال نفس حیوانی را هم انجام می‌دهد. این درجه نفسانی تا بلوغ جسمانی و صوری ادامه خواهد داشت. پس از رسیدن به بلوغ جسمانی، نفس حیوانی به نفس ناطقه مبدل می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۳۸).

نفس ناطقه (عقل) از منظر ملاصدرا جوهری روحانی است که دارای دو قوه علامه و عماله است. قوه علامه از منظر ایشان اصل نفس محسوب می‌شود که وظیفه آن ادراک کلیات (تصورات و تصدیقات) است و کارکرد قوه عملی ادراک جزئیات مرتبط با عمل و استنباط صناعات انسانی و درنهایت معتقدگردیدن به آن و تدبیر بدن است. این دو قوه عقلانی کاملاً به یکدیگر مرتبط بوده و لازم و ملزوم یکدیگرند؛ به گونه‌ای که عقل علامه به بدن عقل عماله محتاج است، پیش از آنکه به مقامات برتر نفسانی برسد و عقل عماله همواره مستخدم و متأثر از عقل علامه است. این دو عقل

دارای مراتب چهارگانه هستند. در صورتی که شرایط تربیتی مناسبی فراهم گردد و انسان این مراتب چهارگانه را طی کند و به مرتبه نهایی عقل علامه و عماله، یعنی عقل مستفاد و فنای فی الله نائل شود، نفس انسانی به کمال استعداد خود می‌رسد و تربیت عقلانی محقق می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲۹۹-۳۰۹).

تاکنون در رابطه با تربیت عقلانی و تربیت از منظر ملاصدرا پژوهش‌هایی از دیدگاه پژوهشگران زیادی صورت گرفته است که به چند نمونه مختصراً اشاره خواهد شد:

شعبانی (۱۳۷۷) در مقاله‌ای با عنوان (درآمدی بر مراحل تربیت در قرآن کریم) به تبیین مراحل تربیت در بینش اسلامی با تأکید بر آیات قرآن کریم پرداخته است. در این مقاله مراحل تربیت از زمان انعقاد نطفه تا بعد از تولد را مورد بررسی و قضاوت‌های کیفی قرار می‌دهد و تمایز مراحل را تبیین می‌کند. وی تأکید می‌کند در دوره طفولیت قوای جسمانی ضعیف است و سپس در دوران بلوغ دارای قوت می‌شود و در پیری به ضعف می‌گراید. ایشان همچنین بررسی می‌کنند که در دوره بلوغ تحولات جنسی و نیز رشد به منصفه ظهور می‌رساند و بر پایه آن انسان کفایت لازمه برای اداره زندگی به دست می‌آورد و می‌تواند شخصاً امور مربوط به خود را برعهده بگیرد و در پایان دوره بلوغ، تحولات عاطفی و فکری جای خود را به اعتدال و ثبات نسبی در این زمینه‌ها می‌دهد و در پرتو همین توازن در ابعاد مختلف وجود است که انسان فرصت می‌یابد تا در مسیر کمال با سرعت بیشتر حرکت کند و این تا حدود سن چهل سالگی است. پس از گذراندن دهه چهل تقریباً از آغاز پنجاه سالگی دوران ضعف نمایان می‌شود که انسان در این مرحله به سن پیری می‌رسد و به لحاظ عقلانی دوره ثمردهی‌اش را طی می‌کند و بالاخره بعد از این مرحله خداوند می‌فرماید: به برخی از انسان‌ها آن قدر عمر می‌دهیم که به «ارذل العمر» می‌رسند.

فاضلی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «اصول و مراحل تربیت دینی کودکان با تأکید بر سخنان و سیره عملی رسول خدا (ص)» تبیین می‌کند که تربیت دینی، مجموعه دگرگونی‌هایی است که در فکر و عقیده فرد، به منظور ایجاد نوعی خاص از عمل و رفتار که متکی بر ضوابط مذهب باشد، انجام می‌شود و در سایه این دگرگونی‌ها، اخلاق، عادات، آداب و رفتار و روابط فردی و اجتماعی شخص صورت مذهبی و دینی به خود می‌گیرد. در این مقاله به اجمال به معرفی مراحل تربیت دینی، و چگونگی آن از منظر رسول خدا (ص) پرداخته است.

فرزند وحی و حیدر نژاد (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان (مراحل تربیت از دیدگاه قرآن، سنت و

علم روان‌شناسی) ابتدا به ضرورت تربیت پرداخته و تأکید کرده‌اند که شرایط تربیت در مراحل مختلف متفاوت است. بر همین اساس، ابتدا به تعریف مرحله و تربیت پرداخته و مراحل تربیت را از دو نظر (قبل از تولد) و (بعد از تولد) مورد بررسی قرار داده و به پیوستگی مراحل تربیت اشاره کرده‌اند.

نوروزی و بابازاده (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان (پیامدهای تربیتی نفس از منظر ملاصدرا) به بررسی دیدگاه فلسفی ملاصدرا درباره نفس و مراتب آن پرداخته و در نهایت مراحل و اصول تربیتی آن را استخراج کردند. مراحل تربیتی عبارتند از: ۱. پیش از تولد (مرحله نفس نباتی) که نفس تابع قوانین حیات به معنای جسمانی آن است. بنابراین، در این مرحله هدف اساسی رشد جسمانی و تغذیه به‌طور طبیعی و کامل است؛ ۲. از تولد تا بلوغ صوری (نفس حیوانی) که بهره‌گیری از حواس اهمیت بسیاری داشته؛ چراکه معرفت اولیه بر شهودات حسی استوار است؛ ۳. از بلوغ صوری تا بلوغ معنوی که در این مرحله باید زمینه‌اندیشیدن و استنباط براساس معقولات کسب‌شده پیشین فراهم آید و همچنین دیگر قوا تحت فرمان نفس ناطقه درآید. محققان پس از آن به تبیین اصول تربیتی متناسب با این مراحل پرداخته‌اند.

بابازاده و نوروزی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان (اهداف و روش‌های تربیتی مبتنی بر کمال نفس از دیدگاه ملاصدرا) به بررسی اهداف غایی و واسطه‌ای پرداختند و ضمن آن روش‌های تربیتی رسیدن به این اهداف را مورد تفقه قرار داده‌اند. اهداف غایی را: ۱. مکاشفه وجه حق و کسب معرفت نسبت به خداوند، صراط مستقیم، درجات صعود الی‌الله و معاد؛ ۲. استکمال وجودی و رشد درونی نفس انسان؛ ۳. کمال عقل نظری و اتصال با عقل فعال و ۴. درک حضوری حقایق هستی، تبیین نمودند و ضمن توصیف اهداف واسطه‌ای، روش‌های تربیتی رسیدن به غایات را استنباط کردند.

نوروزی، حقیقت، مظاهری و نصرتی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان (تربیت صدرایی مبتنی بر فرایند ادراک از منظر ملاصدرا) ضمن بازشناسی فرایند ادراک از منظر ملاصدرا، پیامدهای تربیتی آن را استخراج کرده‌اند. اهداف تربیت مبتنی بر ادراک را: ۱. تشبه به حضرت حق؛ ۲. رشد و کمال قوه حسی؛ ۳. رشد و کمال قوه خیال؛ ۴. رشد و کمال قوه عقلانی توصیف کرده و اصول تربیت را شامل: اصل توجه به حواس به‌عنوان معاد کسب علم و جامع‌نگری در علم: مرحله‌ای نمودن آموزش و توجه به مراتب نیازها؛ استعدادهای آدمی و توجه به تفاوت‌های فردی و مراحل مختلف

رشد و... دانسته‌اند.

پورمحمودی و ملکی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان (تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری و پیامدهای تربیتی آن) به بررسی آراء و اندیشه‌های تربیت عقلانی علامه جعفری در زمینه اهداف و اصول و روش‌های تربیت عقلانی به منظور بهره‌گیری در تعلیم و تربیت پرداخته است. محقق استنباط می‌کند که علامه، تربیت عقلانی را پرورش قوه تفکر انسان برای انتقال از حیات معمول به حیات معقول می‌داند و هدف غایی آن را عبادت و بندگی خدا می‌داند و خودسازی، غلبه عقل بر هوای نفس و تبدیل احساسات خام به تصعیدشده را جزو اهداف واسطه‌ای رسیدن به هدف غایی شمرده و اصول و روش‌های تربیت عقلانی علامه را مورد مذاقه قرار داده است.

رضایی، نوروزی و سپاهی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان (کارکردهای تربیت عقلانی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی) به تحلیل مفهوم تربیت عقلانی و کارکردهای آن از دیدگاه جوادی آملی پرداخته‌اند. مفهوم تربیت عقلانی از دیدگاه جوادی آملی تزکیه نفس و تهذیب روح، محبت راستین، حق‌محوری، حق‌مداری، حیات حقیقی، عدل‌محوری، دوری از شهوت و غضب تبیین شده است و کارکردهای آن رسیدن به حیات الهی، دوری از تعصب کورکورانه و وحدت درونی و هدایت عملی و سلوک به کوی حق استنباط شده است.

مشیری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان (نسبت مفهومی تربیت عقلانی و تربیت دینی از منظر ابن‌سینا) ضمن بررسی تألیفات ابن‌سینا به این نتیجه می‌رسد، ابن‌سینا تعلیم و تربیتی را ارزش می‌نهد که با پرورش عقل همراه بوده و لازمه تربیت دینی را همراهی آن با عقل می‌داند و از همین رو این دو نوع تربیت را لازمه و ملزوم یکدیگر دانسته است.

مؤمنی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان (تربیت انسان در پرتو انسان‌شناسی صدرایی) ضمن بررسی اهمیت انسان‌شناسی در فلسفه ملاصدرا و مروری بر جایگاه انسان از منظر ایشان به جامعیت انسان و انسان‌شناسی فراگیر و ارتباط انسان‌شناسی صدرایی با مسئله تربیت می‌پردازد و در نهایت پیامدهای تربیتی آن را بررسی می‌کند. این پیامدها عبارت از: ۱. توجه به تربیت همه‌جانبه انسان؛ ۲. تقویت خودباوری؛ ۳. توجه ویژه به تربیت معنوی؛ ۴. اهمیت تربیت نونهالان و درنهایت؛ ۵. پرهیز از تبعیض و امور کم‌اهمیت در تربیت است که در این پژوهش مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد.

با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در رابطه با تربیت عقلانی از دیدگاه اندیشمندان و همچنین تربیت از منظر صدرالم‌تألهین شیرازی، سعی بر آن شد تا با مطالعه دقیق یافته‌های پیشین از بیان

مطالب تکراری و کلیشه‌ای قبلی اجتناب کرده تا نوآوری‌های جدید علمی در پژوهش حاضر تبیین شود. لازم به ذکر است که در پژوهش‌های صورت گرفته، معمولاً دلالت‌های تربیتی درخصوص بعضی از عناصر تعلیم و تربیت از جمله اهداف، مبانی و اصول مورد بررسی قرار گرفته است. در صورتی که، در پژوهش حاضر سعی شده است تربیت عقلانی همراه با مراحل آن از دیدگاه ملاصدرا مورد بررسی و تبیین قرار گیرد؛ چراکه این بحث به‌عنوان یک خلأ اساسی در پژوهش‌های تربیتی محسوس می‌شد. بر همین اساس، در این پژوهش به دو سؤال اساسی زیر پاسخ داده می‌شود:

۱. تربیت عقلانی از دیدگاه ملاصدرا چگونه است؟

۲. مراحل تربیت عقلانی از منظر ملاصدرا چگونه است؟

روش پژوهش

روش تحقیق مقاله حاضر «بررسی اسناد و مدارک» مارشال^۱ و راسمن^۲ است که برای جمع‌آوری اطلاعات در تحقیقات کیفی مطرح شده است. اغلب استفاده از سند، مستلزم به‌کارگیری روشی خاص است که آن را تحلیل محتوا می‌نامند.

بر همین اساس روش بررسی اسناد و مدارک و نیز تحلیل محتوای اسناد دارای سه مرحله تحلیل ابتدایی، استخراج از اسناد و معناکاوی محتوا، بررسی نتایج به‌دست آمده و تفسیر آن است که در مرحله ابتدایی محقق باید به قرائت آزاد پرداخته تا با اسناد و مدارکی که باید تحلیل شود، آشنا شده و به انتخاب مجموعه اسناد پردازد و سؤالات، فرضیه‌ها و اهداف تحقیق را مشخص سازد (باردن^۳، ۱۳۷۵: ۱۰۷). در مرحله دوم، محقق باید با توجه به سؤالات تحقیق، مقوله یا طبقاتی را که باید به‌صورت اطلاعات گردآوری شوند و جنبه‌هایی از محتوا را که باید مورد تفسیر و تأویل قرار گیرند، مشخص کند (مارینگ^۴، ۲۰۰۱). در مرحله آخر هم باید زمانی که از تحلیل محتوا، نتایج معنی‌دار و مطمئنی به‌دست آمد، تحلیل‌گر پیشنهاد استنباط دهد و تفسیرها را در مورد سؤالات و اهداف پیش‌بینی شده و یا کشفیات پیش‌بینی نشده، گسترش دهد (باردن، ۱۳۷۵: ۱۰۹).

1. Marshall
2. Rossman
3. Barden
4. Maring

به همین منظور، ابتدا کتب تألیفی ملاصدرا، مورد بررسی قرار گرفته و از خلال آنها مباحث مربوط به عقل مدنظر گرفته شد. در مرحله بعد، به منظور دستیابی به مراحل تربیت عقلانی، ابتدا به نظریات تربیتی ملاصدرا و کسانی که در این زمینه کار کرده‌اند، مراجعه شد و در نهایت با جمع‌بندی کلی نظریات مفهوم تربیت عقلانی و مراحل آن استخراج شد.

یافته‌های پژوهش

از آنجا که عقل از منظر صدرالمتألهین بر پایه مبانی وجودشناختی وی استوار است، بر همین اساس ابتدا لازم است که توضیحاتی راجع به نفس، چگونگی حدوث نفس و مراتب آن ارائه شود تا بتوان تربیت عقلانی و مراحل آن را براساس آن استخراج و ارائه کرد.

الف. تعریف نفس

صدرالمتألهین همچون برخی حکمای پیشین معتقد است که: «النفس کمال اول لجسم طبیعی آلی ذی حیات». البته ایشان تنها به این تعریف بسنده نکرده و الفاظ آن را به دقت مورد بررسی قرار می‌دهند. از منظر ایشان نفس از نظر مقامات و درجاتی که در طول سال‌ها بدان نائل می‌شود، دارای دو مرحله ابتدایی و نهایی است: نفس در مرحله ابتدایی جوهری جسمانی است که همراه با ماده راه کمال و مراتب ارتقای خویش را سپری کرده و از این تعلق به ماده، هرگز رها نمی‌شود. به عبارتی تعلق به ماده از ماهیات نفس محسوب می‌شود. لازم به ذکر است که این تعریف مذکور تعریف ذات و حقیقت نفس است تا قبل از رسیدن به مرتبه نهایی. وقتی که نفس مرحله ابتدایی را در ماده بدن نباتی و حیوانی و انسانی طی کرد و به مرحله نهایی رسید و توانست اعمال و افعال خود را بدون واسطه ماده بدنی به انجام رساند، در این حال از نفسانیت خویش خارج و عقل محض می‌شود. ملاصدرا تبیین می‌کند که «منظور از کمال اول جز، مکملی است که به ماده اضافه می‌شود و ماده را به صورت یک نوع کاملی در عالم نشان می‌دهد. بنابراین، فعلیت و تحقق خارجی ماده، منوط به تعلق نفس است؛ هرچند آثار و کمالات ثانویه از آن بروز نکند؛ مانند ماده انسانی که پس از تعلق نفس ناطقه، انسان کامل است؛ هرچند فعلاً ادراک و تعقل نکند». در آخر، ملاصدرا در تعریف مذکور منظور از کلمه آلی را، آلات و ادوات و قوای موجود در ماده می‌داند که نفس افعال و اعمال خود را در ماده به واسطه آنها انجام می‌دهد؛ مانند قوه غاذیه و نامیه و مولده برای

نفس نباتی (مصلح، ۱۳۵۲: ۵-۱۲).

ب. حدوث نفس

بررسی ماهیت و ویژگی‌های نفس از دیرباز از مسائل مهم فلسفی بوده است که اندیشمندان متعددی راجع به استقلال یا عدم استقلال نفس دیدگاه‌های متفاوتی را ابراز کرده‌اند. در این رابطه سه نوع دیدگاه وجود دارد که از جمله بدیع‌ترین نظریه‌ها درباره حدوث نفس را ملاصدرا ارائه کرده است.

دیدگاه اول: افلاطون و پیروان آن بر این عقیده بودند که نفس، مجرد از ماده و مقدم بر جسم و مستقل از آن است. به عبارتی معتقد بودند که نفس پیش از بدن وجود داشته و پس از آماده شدن بدن جسمانی انسان به آن ملحق می‌شود و آن را تا لحظه توانایی‌اش همراهی می‌کند، اما هنگامی که ضعف و مرگ بر بدن چیره گردد، باز نفس به جایی دیگر باز می‌گردد (خامنه‌ای، ۱۳۸۰: ۱).

دیدگاه دوم: ارسطوئیان و حکمای مشاء بر این باور بودند که «نفس آدمی قدیم نیست، بلکه با حدوث بدن حادث می‌شود، ولی نه به صورتی که صدرالمتهلین می‌گوید، بلکه عقیده آنها این است که نفس حادث است نه قدیم، ولی حادث از ماده و منطبق در ماده نیست، بلکه نفس موجود مجردی است که وقتی بدن حادث شد، آن نیز به فرمان پروردگار خلق می‌شود و به بدن تعلق می‌گیرد» (مصلح، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

دیدگاه سوم: ملاصدرا دیدگاه بدیع و سومی را عرضه کرد و با دلایل متقن دیدگاه افلاطونیان و اشراقیون و مشاییان را مردود انگاشت. ایشان اعتقاد داشتند که: «نفس انسان موجودی است جسمانی الحدوث (بدین معنا که در آغاز امر و ابتدای حدوث و تکون، از همین مواد و عناصر موجود در این عالم پدید می‌گردد و در این هنگام صورتی است قائم به بدن، ولی پس از استکمال و خروج از قوه به فعل و طی مراتب کمال موجودی است روحانی‌البقا، که در بقای ذات خویش نیازی به بدن ندارد، بلکه قائم به ذات خویش و فاعل بدون آلات و ادوات جسمانی است» (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۲۸).

لازم به ذکر است که ملاصدرا مانند فلاسفه پیش از خود نفس انسان را لایتغیر، بدون حرکت و ایستا تلقی نمی‌کند، بلکه معتقد است که نفس در ذات و جوهر خویش دارای رشد و حرکت است و دائماً به سمت کمال سیر می‌کند، اما اهمیت و نوآوری نظریه ملاصدرا دراصل به این موضوع است که نفس برای حادث شدن خود به بدن مادی و جسمانی نیازمند است و از قابلیت که بدن

جسمانی دارد، استفاده می‌کند و به وجود می‌آید. به عبارتی، بدن انسان نیازمند نفسی عالی می‌باشد تا ظرفیت‌های ویژه انسانی را شکوفا سازد. بر همین اساس، استعداد این نفس در وجود انسان نهاده شده است. بنابراین، «نفس و بدن با یک وجود، موجودند و چون مسلم است که بدن وجود دارد پس وجود نفس، جدای از وجود بدن نیست؛ همان‌طور که وجود عرض با وجود جوهری که آن عرض در آن محقق می‌شود یک وجود است نه بیشتر، با این تفاوت که با از بین رفتن جوهر، عرض هم ناچار وجود خود را از دست می‌دهد، ولی نفس با فنای بدن فانی نمی‌شود؛ چرا که راه تکامل و رشد نفس از راه رشد و تکامل بدن جداست و اگر چه حدوداً وجود آنها متحد است، ولی بقای به دو وجود موازی تغییر می‌یابد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰: ۲). پس نفس در ابتدا تنها یک استعداد و قوه است که با حرکت جوهری ماده وجود می‌آید، اما پس از وجود رشد و تکاملی خاص خود دارد و در درون بدن انجام شده و به تکامل می‌رسد. بنابراین، از منظر صدرا نفس جوهری ذاتاً مستقل است که تنها در فعل خود نیاز به ماده دارد و متعلق به اجسام است و در نهایت مطابق با حرکت جوهری خویش از نازل‌ترین مراتب وجودی خود (ماده) به سوی کمال جوهری خود دائماً و به صورت تدریجی در حرکت است تا به بالاترین مراتب وجودی خویش نائل آید.

ج. مراتب نفس

ملاصدرا معتقد است که موجودات عالم همگی در موجود بودن واحد هستند، اما از نظر شدت و ضعف در وجود، دارای اختلاف بوده و در اصطلاح فلسفی دارای تشکیکند؛ بنابراین، نظام هستی متشکل از موجودات ضعیف و قوی است که از ضعیف‌ترین تا قوی‌ترین وجود ترتیب یافته‌اند. نفس انسان هم مانند دیگر موجودات عالم از ابتدای وجود خود مراتب و تحولات متعددی را مطابق حرکت جوهری طی می‌کند تا در نهایت به کمال وجودی خویش نایل شود. ملاصدرا در اسفار تحولات نفس را مدارج نفس معرفی و آن را به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته اول را تحولات و مدارج پیشینی (سابقه) و آن را شامل نفس جمادی، نباتی و حیوانی می‌داند. دسته دوم را تحولات و مدارج پسینی (لاحقه) و آن را شامل نفس ناطقه می‌داند (ملاصدرا، ج ۸: ۳۷۸ به نقل از خامنه‌ای، ۱۳۸۰: ۵). از نظر ملاصدرا مدارج پیشینی و پسینی جزء جدانشدنی نفس انسانی هستند؛ با این تفاوت که مدارج پیشینی به عنوان مقدمات نفس برای کمک به آن محسوب می‌شود تا بتواند مدارج پسینی عقلانی و غیرمادی خود را سپری و به کمال خویش برسد.

صدرا مراتب وجودی نفس را بر اساس تقدم و تأخر در حدوث، به این صورت سامان می‌دهد:

مدارج پیشینی نفس

- نفس جمادی

اولین مرتبه‌ای که جنین باید آن مرحله را طی کند تا مستعد پذیرش نفس نباتی شود، نفس جمادی است که شامل قوه‌ای است که به وسیله آن صورت جسمیه (نطفه یا ماده اولیه وجود) را در خود حفظ و نگه می‌دارد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۶۲).

- نفس نباتی

ملاصدرا در کتاب‌های خود تبیین می‌کند که نفس انسان در دوران جنینی پس از طی مرتبه جمادی به رشد و استکمال می‌رسد و وارد مرتبه نفس نباتی می‌شود؛ بنابراین، جنین انسان تا هنگامی که در رحم مادر است و پیش از تولد از درجه نفس نباتی برخوردار است و نباتی بالفعل است و از آنجا که حس و حرکتی ندارد، به عنوان حیوان بالقوه محسوب می‌شود. نفس نباتی دارای سه قوه به نام‌های: غذایی، نامیه و مولده است که عامل فعل و تدبیر اویند.

قوه غذایی آن قوه‌ای است که مواد غذایی را که از طریق دهان وارد معده می‌شود، تحلیل کرده و آن را به جنس ماده بدن تبدیل می‌کند تا نقصان و کاهش ماده را جبران کند و به اصطلاح بدل مایتحلل شود. دیگری قوه منمیه یا نامیه یعنی رشد و نمودهنده جسم و آن قوه‌ای است که موجب رشد و نمو ماده در ابعاد سه گانه او می‌گردد، تا آنگاه که حجم جسم و ماده بدان مقداری که لازمه رشد طبیعی و کمال جسمانی اوست، برسد. دیگری قوه مولده و آن قوه‌ای است که نخست از جسم ماده‌ای را می‌گیرد و آن را به صورت منی و یا چیزی مانند منی می‌سازد و چون این ماده مفروزه به نیروی قوه مولده از جوهر و حقیقت جسم به وجود آمده است و بدین جهت بالقوه نه بالفعل شباهت با همین جسم دارد، قوه مولده با استمداد از قوه غذایی که مواد غذایی را به همین ماده تبدیل می‌کند، به تدریج به عمل تصویر ماده می‌پردازد تا آن زمان که ماده مفروزه را به شکل جسمی که این ماده را از آن گرفته متشکل سازد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۴۷).

- نفس حیوانی

هنگامی که جنین از شکم مادر خارج شود و به دنیا آید، نفس او درجه‌اش مبدل به درجه نفس حیوانی می‌شود و علاوه بر انجام اعمال مرتبه پیشین، دارای حس و حرکت ارادی شده و به انجام افعال نفس حیوانی می‌پردازد. این درجه نفسانی تا بلوغ جسمانی و صوری ادامه خواهد داشت. نفس حیوانی دارای دو قوه اصلی «محرکه» و «مدرکه» است: قوه محرکه بر دو قسم است. باعثه

و فاعله. محرکه باعثه، باعث ایجاد انگیزه حرکت است که دارای دو شعبه شهویه و غضبیه است و محرکه فاعله نیرویی است که متصدی تحریک و فاعل اوست.

قوه مدرکه بر دو قسم است یکی قوه مدرکه برونی که مدرک چیزهایی است خارج از محیط بدن (قوه مدرکه برونی حواس پنج‌گانه و یا هشت‌گانه است). دیگری قوه مدرکه درونی که متصدی ادراک اموری است در داخل بدن (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۴۷).

قوه مدرکه درونی که آن را قوای مدرکه باطنی می‌نامند به سه قسم تقسیم می‌شود:

الف. مدرک: آنچه را که انسان درک می‌کند دو نوع است یا صور است و یا معانی. صور با حس مشترک درک می‌شوند. معانی یا کلی‌اند و یا جزئی. معانی کلی را قوه «عاقله» و معانی جزئی را قوه «واهمه» ادراک می‌کنند.

ب. حافظ: حفظ‌کننده‌ها عبارتند از: قوه خیال که حافظ صور جزئی است و قوه حافظه یا ذاکره که نگهدارنده معانی است.

ج. متصرف: وظیفه این قوه عبارت از ترکیب بعضی از صور با بعضی دیگر و یا ترکیب بعضی از معانی با بعضی دیگر و یا ترکیب صور با معانی است (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲۹۱ - ۲۹۳).

مدارج پسینی نفس

- نفس ناطقه

پس از رسیدن به بلوغ جسمانی، نفس حیوانی به نفس ناطقه تبدیل می‌شود و می‌تواند به واسطه آن به ادراک کلیات و تفکر و تأمل در مسائل بپردازد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۳۸). این نفس دارای دو قوه علامه و عماله است که هر کدام دارای مراتبی هستند. در صورتی که توفیق الهی یاری دهد انسان پس از رسیدن به مرتبه بلوغ باطنی و طی کردن مراتب کمال انسانی که با کسب علم و معرفت و عمل به قوانین الهی و سلوک در مسیر شریعت حاصل می‌شود؛ «اگر استعداد تعالی و ارتقا به حد نفوس قدسی را داشته و از مراتب عقول هیولانی و بالملکه بگذرد؛ در حدود چهل سالگی بالغ به عقل بالفعل و مستفاد گردیده و با گذراندن دوران عقل هیولانی و بالملکه به آغاز و ابتداء، عقل بالفعل ارتقا و استعلا، می‌یابد» (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۱۰۲۸).

همان‌طور که تبیین شد، ملاصدرا عقل را یکی از قوای نفس ناطقه انسان به‌شمار می‌آورد و به‌صورت مشروح در کتاب‌های خود به تبیین آن پرداخته است که ما در ادامه به‌مختصر به آن می‌پردازیم.

عقل از منظر ملاصدرا

در نظام فکری ملاصدرا عقل و قوای عقلانی ذیل مبحث نفس‌شناسی مطرح شده است. براین اساس، وی عقل را یکی از قوای نفس ناطقه انسان به‌شمار می‌آورد که دارای دو قوه علامه و عماله است و برای هر کدام خصوصیات و کارکردهایی را در کتاب‌های متعدد خود تبیین می‌کند. منظور از قوه علامه، قوه‌ای است که انسان با آن به ادراک تصورات و تصدیقات پرداخته و به حق و باطل در مورد آنچه که تعقل و ادراک می‌کند، پی برده و معتقد می‌شود، اما عقل عماله، قوه‌ای است که به استنباط اعمال و صنایع مربوط به انسان می‌پردازد و عمل پسندیده یا نکوهیده و انجام یا ترک آن را تشخیص و به آن اعتقاد پیدا می‌کند. پس قوه‌ای است که انسان می‌تواند با آن به ادراک جزئی توأم با عمل بپردازد؛ بنابراین، تقسیم‌بندی مرسوم ملاصدرا را می‌توان در قالب این تقسیم‌بندی پی‌ریزی کرد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۰۱-۳۰۲).

الف. عقل علامه

ملاصدرا در آثار متعدد خود از عقل علامه با تعابیر مختلفی همچون: عقل نظری، قوه عالمه، قوه نظریه، یا نفس فاکره استفاده می‌کند و آن را از قوای نفس ناطقه معرفی می‌کند. با تأمل در آثار ملاصدرا این‌طور استنباط می‌شود که عقل علامه ذات اصلی نفس است که به ادراک کلیات (نظری و عملی) می‌پردازد و اعمال فکری را انجام می‌دهد و همچنین به حق و باطل در آنچه تعقل و ادراک می‌کند، معتقد می‌گردد و به اعطای قوانین و کلیات می‌پردازد. این عقل در ابتدای کار و آغاز امر که به مقامات نفسانی برتر ارتقا نیافته است در مقام صدور در افعال، به بدن عقل عماله محتاج است. ملاصدرا زمان پختگی و بلوغ (انضاج) آن را پس از عقل عماله، حدود چهل سالگی می‌داند. وی با توجه به اصل تشکیک و حرکت جوهری نفس، برای عقل علامه مراتبی را بیان می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۸۵۳-۸۵۴).

مراتب

مراتب چهارگانه عقل علامه از دیدگاه ملاصدرا عبارتند از:

الف. عقل بالقوه یا «عقل هیولانی»؛ ب. «عقل بالملکه»؛ ج. «عقل بالفعل»؛ د. «عقل مستفاد».

این مراتب چهارگانه را ملاصدرا در مبحث نفس خود به آن پرداخته است که در اینجا به

تعاریف هر کدام از این مراتب می‌پردازیم:

– عقل بالقوه یا هیولانی

ملاصدرا معتقد است که نفس انسانی «در اول فطرت خود، نهایت و پایان عالم جسمانیات و در کمال حسی است و از سوی دیگر، همین نهایت و آخر فطرت نفس، آغاز و بدایت روحانیت و ابتدای شروع کمال عقلی است» (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۰۵)؛ همان گونه که خداوند در آیه ۱۸۹ سوره بقره به آن اشاره کرده است. بنابراین، نفس انسانی مجمع دو دریای جسمانی و روحانی است (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۸۵۹). باتوجه به خصوصیت مذکور نفس صورت هر قوه‌ای در این جهان و ماده هر صورتی در جهان دیگر است. این بدین معناست که نفس آدمی در این مرحله نسبت به صور نباتی و حیوانی و جمادی صورت است و همچنین آنها تحت استخدام وی و مرئوس وی هستند و نسبت به عالم عقلی و صور مفارقه، قوه‌ای صرف و بدون هر گونه کمالی است.

ملاصدرا در ادامه تأکیدات خود به قوه هیولانی و ویژگی‌های آن اشاره می‌کند:

«اما باید دانست که عقل هیولانی، عین مرتبه استعداد محض نفس در ادراک معقولات و معلولات نفس بوده و چنین عقلی را از این جهت هیولانی نامند که قوه محض و عاری از هر گونه فضیلتی هست؛ لذا از جمیع صور عقلی خالی بوده و شبیه به هیولای اولی است که در ذات خود از کافه صورت‌های جسمی خالی هست و به همین ملاحظه یکی از شئون عقل هیولانی این است که ماهیت هر موجود و صورت آن، بدون هیچ گونه اشکال و صعوبت و ابا و اعتنایی از ناحیه آن در عقل مزبور مرتسم می‌گردد. پس اگر قبول هر گونه صورتی از اشیاء در آن با عسرت و سختی باشد، یا به لحاظ این است که آن شی، در نفس خود ممتنع الوجود است و یا موجودی بسیار شدید الوجود و قوی است؛ مانند ادراک ذات قیوم متعال و مجاوران او که از گنجایش عقل هیولانی برتر و برای آن غیرقابل تصور و تعقل می‌باشند، زیرا عقل هیولانی در حد تعلق به مواد جسمانی بوده است» (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۹۳۴-۹۳۵).

بنابراین، نفس انسانی در این مرتبه خالی از صور عقلی است ولیکن به حسب فطرت و نهاد استعداد تمامی معقولات را دارد، اما به واسطه خالی بودنش از تمامی صور عقلی، او را وجود عقلی در مرحله قوه است که این مرتبه را عقل هیولانی گویند. همچنان که هیولی در ذات خود از تمامی صور حسی خالی است، ولی در ذاتش وجود حسی در مرحله قوه است، پس جوهر بودن نفس در نخستین مراتب وجودش مانند جوهر بودن هیولی ضعیف و شبیه به عرض و بلکه از این نیز ضعیف تر است، چون قوه محض است.

- عقل بالملکه

هنگامی که نفس از مرتبه پیشین ارتقا یابد و اولین صور معقوله که تا پیش از این معقول بالقوه بوده و در خزانه قوه متخیله مخزون بوده‌اند در آن حاصل شود، نفس به مرتبه عقل بالملکه صعود می‌کند. در این مرتبه نفس به ادراک معقولات اولیه و بدیهیاتی که افراد بشر در فهم و ادراک آنها سهیم و مشترکند، می‌پردازد که شامل یک‌سری حقایق ساده و ابتدایی است مانند کل بزرگ‌تر از جزء است و زمین، ثقیل و دریا، موجود و دروغ: قبیح است. حصول این معقولات اولیه و مفاهیم بدیهیه در نفس، عامل ایجاد اندیشه و تفکر درباره مسائل نظری می‌باشد تا به این وسیله علوم و معقولات جدیدی فراگرفته شود و به‌عنوان مقدمه‌ای برای رسیدن به کمالات عقلانی بعدی محسوب می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۹۳۸ - ۹۳۹).

- عقل بالفعل

در این مرتبه عقل به اندیشه و تفکر درباره مسائل نظری برانگیخته و می‌تواند معقولات جدیدی را کسب کند که پایه و اساس آن معقولات اولیه و بدیهی است که در مرتبه عقل بالملکه به‌دست آورده است؛ لازم به ذکر است که نفس در این مرتبه، می‌تواند بدون رنج و زحمت، در هر لحظه ای که بخواهد؛ به مشاهده معقولات و معلومات خویش بپردازد؛ «و این امر به سبب تکرار مطالعه در معقولات خود یکی پس از دیگری و رجوع به مبدأ وهاب و اتصال با عوالم تجریدی، به‌ویژه با ذات حق تعالی؛ آن‌هم به نحو مکرر است تا آنگاه که ملکه رجوع به جناب الهی و اتصال با ذات و صفات و مظهریت اسما، برای او حاصل آمده و بدین لحاظ معقولات و معلومات وی خزانه نفس متعالی او، در چیزی همانند اصل، فراهم آمده و انباشته و مخزون شود» (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۹۳۹ - ۹۴۱). این کمالات ثانویه درواقع، سعادت حقیقی انسان است که به‌وسیله آها به حیاتی بالفعل و عقلانی نایل می‌شود. حیات عقلانی حیاتی است که انسان از نیاز به ماده و قوای بدنی بی‌نیاز می‌شود و برای همیشه باقی و جاویدان است. انسان از دو راه به آن می‌رسد: «یکی به‌وسیله افعال ارادی و تحصیل حدود وسطی به‌وسیله عقل بالملکه و استعمال قیاسات و تعاریف به‌ویژه براهین و حدودی که او را به مطلوب هدایت و راهنمایی می‌کند و دیگری به‌وسیله فیضان نور و شعاع عقلی که به اراده و اختیار او نیست، بلکه به تأیید و الهام الهی است که به‌وسیله آن، آسمان و زمین و آنچه را در آنها از عقول و نفوس و صور و قوا به ودیعت سپرده شده است، برای وی مکشوف و روشن می‌شود» (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۰۸ - ۳۰۶).

- عقل مستفاد

آخرین مرحله، عقل مستفاد است. عقل مستفاد در واقع همان عقل بالفعل است در صورتی که به مشاهده تمامی معقولات و صور علمیه در ذات عقل فعال پردازد و این عمل تنها با اتصال به عقل فعال امکان پذیر است. به عبارتی نفس، معقولات خویش را از عقل فعال استفاده می کند. ملاصدرا در کتاب شواهد آن را به صورت مفصل تشریح می کند که:

«عقل مستفاد نیز به عین هستی خود همان عقل بالفعل است؛ لیکن در صورتی که جمیع معقولات و معلومات حاصل را به گاه پیوند و اتصال با مبدأ فعال - اگر چه در همین دنیا باشد - مشاهده کند. البته این قول ملاصدرا ناظر به اتحاد و تحول نفس، پس از استكمال آن به عقل فعال است که با حرکت جوهری ذاتی انجام می گیرد و چنین مشاهده ای نیز اولاً عین مشاهده کل معلومات و معقولات عقل بالفعل است و ثانیاً به طور دفعی و واحد و دهری بوده و از حیظه زمان بیرون است و نه چنانکه برخی از اهل معقول در پیرامون معقولات مزبور گفته اند؛ زیرا مادام که نفس در عالم طبیعت باشد؛ شهود هریک از عموم معقولات عقل بالفعل به طور جداگانه غیر ممکن است؛ مگر اینکه نفس او در همین دنیا به موت اختیاری و قبل از مرگ طبیعی بمیرد و با چنین موتی، تبدیل به عقل شده و دیگر در این دنیا حالت منتظره کمالی برای آن باقی نمانده و از شدت یافتن و عواقب زمانی خلاص گردد» (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۹۴۲-۹۴۴).

ب. عقل عماله

ملاصدرا از عقل عماله با تعابیری چون: قوه فعاله، قوه عماله، قوه عملیه یاد می کند. عقل عماله به ادراک جزئیات (مرتبط با عمل) می پردازد و از قوه متصرفه در کلیات (عقل علامه) استمداد می جوید. همچنین به استنباط صناعات انسانی می پردازد و به نیک و بد انجام یا ترک اعمال خود اعتقاد می یابد و از جمله وظایف مهم آن تدبیر بدن است (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۲۹۹-۳۰۰).

ملاصدرا آن را به تشکیک در چهار مرتبه تبیین می کند که در هر مرتبه علاوه بر وظایف مرتبه پیشین، دارای وظایفی متناسب با شأن آن مرتبه است:

مراتب

صدرا برای عقل عملی یا قوه عملیه چهار مرتبه را ذکر کرده است:

۱. اولین مرحله عقل عماله تهذیب ظاهر است که به معنای ملزم شدن به انجام اعمال شریعت اعم از واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات است.

۲. دومین مرحله تهذیب باطن است که به معنای پاک کردن نفس از ملکات و اخلاقیات ناپسند است.

۳. سومین مرحله آراستن باطن به صفات پسندیده و نیکو است که مطابق این مرحله هرچه ضمیر انسان پاک تر باشد، زمینه ای برای کسب معلومات بیشتر خواهد شد.

۴. چهارمین مرحله فنای نفس از ذات خویش است. در این مرحله سالک تمام اشیا را از جانب حضرت حق دیده و بازگشت همه چیز را به سمت ایشان می بیند و این به نوعی تخلق به اخلاق الهی و نهایت سفر سالک به سوی خداوند تبارک و تعالی محسوب می شود (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۰۸ - ۳۰۹).

قلمرو عقل از منظر ملاصدرا

الف. قلمرو نظری

ملاصدرا برای عقل علامه (عقل نظری) قلمروها و وظایف بسیاری را به صورت کلی بیان کرده است که اهم آنها عبارت است از:

۱. یکی از کارکردهای اساسی و بنیادین عقل علامه ادراک کلیات و اعمال فکری است. این عقل با درک کلیات، موجب ارتباط میان نفس و عالم مفارقات است و نفس از این طریق حقایق و علوم را از عالم عقول و مفارقات به دست می آورد. عقل نظری چون نیاز مستمر و همیشگی به بدن و قوای بدنی ندارد، به طور دائم با مفارقات و ذات حق در ارتباط است و مستفیض به فیض دائمی است. این اتصال به دلیل تکرار ارتباط و رجوع مداوم برای قوه نظری به صورت ملکه درمی آید (اسفار، ج ۱: ۱۳۰ به نقل از سیمکانی، ۱۳۹۲: ۱۲۴). البته لازم به ذکر است که وقتی ادراک کلیات از وظایف عقل نظری بیان می شود به این معنا نیست که عقل نظری ادراک جزئیات نمی کند؛ چرا که عقل نظری - ادراکات جزئی بسیاری انجام می دهد از جمله، ادراکات حسی که جزئی از آن است. ادراکات جزئی دو دسته هستند: دسته اول ادراکات جزئی که مربوط به عمل نیستند و دسته دوم ادراکات جزئی که مربوط به عمل هستند. دسته اول با عقل نظری و دسته دوم با عقل عملی ادراک می شوند (سیمکانی، ۱۳۹۲: ۱۲۴).

۲. عقل علامه به ادراک تصورات و تصدیقات می پردازد و به حق و باطل در آنچه تعقل و تفکر می کنند، معتقد می گردد (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۹۲۱).

۳. تدبیر بدن و تأثیر در عالم ادنی از وظایف آن است (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۹۲۱).

۴. رأی کلی و ترتیب قیاس از کبرا و نتیجه مربوط به عقل نظری است (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۹۲۳).
 ۵. ادراک و معرفت وجود در تقسیم آن به ذات واجب و ممکن و ممتنع در حیطه وظایفی این قوه است (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۹۶۲).

۶. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان که از کارکرد های مهم عقل علامه محسوب می‌شود «تصور معانی مجرد از مواد است و آن‌هم به کل تجرید و برکناری و مفارقت از مواد و عناصر و نیز در انسان، قدرت رسیدن به معرفت مجهولات عقلی از معلوماتی است که به‌وسیله تفکر و رویه صحیح اندیشه علمی به‌دست می‌آورد، مانند نطق و سخن‌گفتن و ایجاد اصواتی که هریک به‌صورتی خاص مفید معنایی جدا از دیگری بوده و سپس همین الفاظ مصوت را به شکل حروف و حروف را به‌صورت کلمات درآورده و هر کلمه در افاده معنای معینی به‌کار می‌رود و سرانجام به‌وسیله آنها افکار و اندیشه‌های خویش را به‌طور مکتوب برای آیندگان برجای می‌گذارد و همچنین تدبیر در امور و تصورات کلی و مجرد از ماده و نیل به شناخت مجهولات تصدیقی از معلوماتی حاضر و موجبات سود و زیان و تدبیر و تأمل و حکمت عملی و نظری که از وظایف و ویژگی‌های خاص عقل نظری به‌شمار می‌رود» (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۹۲۳ - ۹۲۴).

ب. قلمرو عملی

با بررسی دیدگاه‌های ملاصدرا در کتاب‌های وی، کارکردهای متعددی را برای عقل عماله (حیطه عملی) می‌توان از آن استنباط کرد:

۱. عقل عماله آراء و احکام جزئی مرتبط با عمل را از کلیات عقل علامه استنباط می‌کند و به تشخیص نیک و بد و خیر و شر امور و همچنین تشخیص امور مباحه و مکروه (نه حکم شرعی حلالی به آن تعلق گرفته و نه حرام) می‌پردازد و متناسب با آن به انجام یا ترک آن امور می‌پردازد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲۹۹ - ۳۰۲).

۲. عقل عماله وظیفه رأی و ظن در صغرای قضایا را دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۹۲۲).

۳. از وظایف عقل عماله استفاده از بدن و تدبیر بدن است. ازیک‌سو عقل عملی در کل افعال خود به بدن مادی نیازمند است و به‌وسیله آن به انجام امور خود می‌پردازد، مگر در مواردی مانند چشم‌زخم یا معجزات و کرامات انسان‌های کامل؛ و ازسوی‌دیگر وظیفه عقل عملی تدبیر بدن است. قوه عامله باید بر سایر قوای حیوانی از جمله (شهوت غضب و وهم) سیطره یابد تا بتواند آنها را تحت فرمان و مطیع خویش درآورد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۰۵).

۴. عقل عماله منشأ اراده و عمل است. ملاصدرا معتقد است که «پس از تصور فعل و تصدیق به فایده آن، شوق در انسان پدید می‌آید و شدت این اشتیاق موجب پیدایش اراده می‌گردد. این اراده در انسان از قوه‌ای ناشی می‌شود که آن قوه، فوق شوقیه حیوانی است و عقل عملی نام دارد» (اسفار، ج ۶: ۳۵۴، به نقل از سیمکات، ۱۳۹۲: ۱۲۵). بنابراین، قوه عماله وظیفه اصلی آن تعیین خیر و شر امور جزئی و تحریک انسان به سمت عمل است.

۵. از دیگر وظایف عقل عملی کاربرد داشتن در مواردی از جمله: «ساختن غذای مورد مصرف و لباس مصنوع و عجیب‌تر از اینها استنباط صنایع عملی و ساختن خانه و محل زندگی و کار و آلات مورد استعمال و غیر، آن‌هم به اشکال و انواعی شگفت‌انگیز و ادراک اشیاء نادر و موجب شادمانی و خنده و حالات انفعالی شدید و لهو و لعب و تسخیر کرات آسمانی به وسیله صنایع مخصوص و ماشین آلات و برق و اتم و ماهواره و سیر سیاحت و ثوابت و سیارات و نقاط مجهول کره زمین و رام کردن و تربیت حیوانات وحشی و در تحت مهار و تسلط خود در آوردن آنان است» (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۹۲۴).

مفهوم تربیت عقلانی

قوه عقلانی انسان که به‌عنوان یک ظرفیت و موهبت گرانمایه در وجود انسان نهاده شده است، به‌خودی‌خود شکوفا نمی‌شود (ملکی، ۱۳۷۹: ۵۰۲)، بلکه باید زمینه و شرایط مناسب (مجموعه تدابیر و اعمالی) را برای رشد و شکوفایی عقل در دو حیثه شناختی و عملی فراهم کرد (بهشتی، ۱۳۷۹: ۵۰۸) تا به استكمال نهایی خود برسد و انسان را به سمت هدف غایی تربیت عقلانی که اتحاد با عقل فعال است، سوق دهد.

تربیت عقلانی در بعد نظری

در قسمت‌های پیشین تبیین شد که ملاصدرا معتقد است که عقل علامه، جوهری روحانی است که به‌عنوان اصل نفس محسوب می‌شود و دارای ۴ مرتبه بالقوه، بالملکه، بالفعل و مستفاد است. این عقل باید مطابق حرکت جوهری و به‌صورت تدریجی این مراتب را طی کند تا به کمال نایل شود. اولین مرحله عقل هیولانی (بالقوه) است که استعداد محض و عاری از صور محسوسات و معقولات است. این عقل به‌خودی‌خود پرورش و کمال نمی‌یابد، بلکه باید شرایط و محیط تربیتی مساعد و هدایت و راهنمایی هوشمندانه مطابق ویژگی‌های هر مرتبه حاصل شود. بنابراین، عقل علامه سه

مرحله تربیتی شکل‌گیری عقل بالملکه، شکل‌گیری عقل بالفعل و شکل‌گیری عقل بالمستفاد را طی می‌کند تا با عقل فعال و حق تعالی متحد شود.

برای شکل‌گیری کمال اول یا عقل بالملکه باید عقل به ادراک معقولات اولیه و بدیهیات پردازد که تجربه و غنی‌کردن تجربیات به‌عنوان اصلی اساسی در این مرتبه محسوب می‌شود. در این مرحله مریدان تربیتی باید با برنامه‌ریزی مشخص به سازماندهی تجربیات شخص پردازند و آن را جهت دهند. بنابراین، در مرحله تربیتی ابتدایی سعی بر کشف معلومات ابتدایی با استفاده از حواس ظاهری و باطنی توسط متربی ضرورت می‌یابد. مرحله دوم تربیتی شکل‌گیری کمال ثانی یا عقل بالفعل ضرورت می‌یابد. در صورتی که مرتبه پیشین با موفقیت حاصل شود، عقل به تفکر و اندیشه خواهد پرداخت و می‌تواند حکمت نظری و عملی را کسب کند و به کشف مجهولات عقلی پردازد. به عبارتی، عقل باید در ادراک کلیات و تصورات و تصدیقات به بلوغ برسد. این مرتبه نیازمند آشنایی با شیوه‌های منطقی تفکر، روش‌های صحیح مطالعه و تکرار در مطالعات و برقراری ارتباط مستمر قلبی و عقلی با حق تعالی برای دست‌یافتن به حیات بالفعل و عقلانی مؤثر است. آخرین مرحله، تکامل عقل مستفاد است که متربی باید به مشاهده معقولات در ذات عقل فعال پردازد که با روش اتصال و اتحاد با عقل فعال و تسلط بر بدن مادی و موت اختیاری که توسط متربی صورت می‌گیرد، حاصل می‌شود.

تربیت عقلانی در بعد عملی

تربیت عقل عماله کاملاً مبتنی بر تربیت عقل علامه است؛ چراکه این عقل ادراک احکام جزئی مرتبط با عمل را از عقل علامه استنباط می‌کند و درنهایت به تشخیص درست در انجام یا ترک اعمال خود دست می‌یابد. این بعد عقلانی همانند بعد نظری، خود به خود شکوفا نمی‌شود، بلکه نیازمند برنامه‌ریزی‌های سازماندهی شده تربیتی و آموزشی متناسب با مراحل چهارگانه عقل عماله است تا درنهایت استکمال یابد. اولین مرتبه آن التزام به انجام واجبات دینی و ترک محرمات است که معمولاً با آغاز بلوغ حاصل می‌شود و مریدان تربیتی می‌توانند با بسترسازی، الگوسازی، هم‌نشینی صالح و تشویق و تنبیه در تسهیل این مرتبه مؤثر باشند. مرتبه دوم تزکیه نفس از ملکات اخلاقی ناپسند است که با آموزش روش مبارزه با نفس حتی پیش از بلوغ حاصل می‌شود. مرتبه سوم تنویر نفس به ملکات اخلاقی پسندیده است که با آموزش روش محاسبه نفس قابل دستیابی است و درنهایت متربی باید به مرحله‌ای برسد که صفات و افعال خویش را الهی نموده و به شهود

الهی نائل شود تا تربیت عقل در بعد عملی محقق شود.

مراحل تربیت عقلانی

هر نظام تربیتی بدون تبیین مراحل تربیت، ناتمام و ناقص خواهد بود؛ چراکه اهداف، اصول و روش‌های تربیتی متوقف بر تعیین مراحل هستند. از آنجا که مراتب نفس مانند زنجیره‌ای کاملاً به یکدیگر مرتبط بوده و کمال یا نقص هر مرتبه بر مراتب بعدی تأثیر می‌گذارد تا انسان وارد حیثه عقلانی شود؛ بنابراین، باید مراحل تربیت عقلانی را متناسب با آن مشخص کرد. بر همین اساس تربیت عقلانی شامل ۵ مرحله می‌شود (منبع، محقق):

الف. مرحله پیش‌مقدماتی؛

ب. مرحله مقدماتی؛

ج. مرحله تمهید (۰ - ۱۵) (عقل بالقوه و بالملکه)؛

د. مرحله اعتدال (عقل بالفعل)؛

ه. مرحله استعلا، (۴۰ سالگی) (عقل مستفاد).

این مراحل به شرح زیر است:

الف. مرحله پیش‌مقدماتی

انتخاب همسر مناسب

دقت در گزینش همسر مناسب یکی از مهم‌ترین عواملی است که مسائلی همچون وراثت، رشد عقلانی همسر و محیطی که در آن رشد می‌کند در فرایند تربیت عقلانی مؤثر است. همان‌گونه که در بخش تربیت عقلانی از دیدگاه ملاصدرا بیان شد. عقل نظری در ابتدا قوه هیولانی و استعداد محض و عاری از هرگونه صور عقلی است، اما این استعداد محض کاملاً فطری است و در انسان‌های مختلف شدت و ضعف آن متفاوت است که به اصل جوهر فطری عقل در انسان‌ها برمی‌گردد. بخشی از این اختلاف در شدت و ضعف جوهر عقلانی به توارث برمی‌گردد. در فرایند وراثت، ژن‌های مطلوب و نامطلوبی می‌تواند به فرزند منتقل شود و در صورتی که این ژن‌ها مطلوب باشند، زمینه مناسب را برای رشد عقلانی فراهم می‌کند و در صورتی که ژن‌های نامطلوب منتقل شوند در فرایند تربیت عقلانی مؤثر و موجب اختلال آن خواهد شد. ملاصدرا در کتاب اسرارالایات بر اختلاف طبعی مردمان در توارثی که از طریق پدر و مادر و با اراده الهی منتقل می‌شود، تأکید می‌فرماید و اولین اختلاف انسان‌ها را اختلاف مزاج و سرشت خلقت آنان می‌داند و

به آیه ۶ سوره آل عمران^۱ اشاره می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۲۵۸). ملاصدرا در ادامه به اختلاف ارثی دیگری که حاصل حالات اکتسابی پدر و مادر است، تأکید می‌کند و می‌فرماید: «انسان از آن دو (پدر و مادر) و آنچه از اخلاق نیک و بد دارند ارث می‌برد، همچنان که از شباهت خلقت و شکل آنان ارث می‌برد، لذا خداوند می‌فرماید: دو طفل یتیمی که پدری صالح و نیکوکار داشتند (۸۲/کهف) و به آن صورتی که در تورات روایت شده این است که خداوند می‌فرماید: من وقتی راضی شدم، فزونی و برکت می‌دهم، و برکت و افزون‌دادن من تا پشت هفتم ادامه دارد و وقتی ناخوش داشتم، نفرین می‌کنم و نفرین من تا پشت هفتم خواهد رسید، دلیل بر آن است که نیکویی و شری را که انسان به دست می‌آورد و به آن خو می‌گیرد، اثرش تا پشت هفتم به ارث می‌رسد» (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۲۵۸ - ۲۵۹). بنابراین، باید دقت کرد فردی که به‌عنوان همسر برگزیده می‌شود، به رشد عقلانی مطلوبی رسیده باشد.

عامل مهم دیگری که باید در انتخاب همسر به آن پرداخت توجه به محیط تربیتی است که در آن رشد کرده است؛ چنانچه فردی که به‌عنوان همسر برگزیده می‌شود به رشد مطلوب عقلانی در محیطی مساعد رسیده باشد، به‌عنوان الگوی کاملی محسوب می‌شود که می‌تواند فرزندی همانند خود و یا برتر را تربیت نماید. ملاصدرا در اسرارالایات با استناد به حدیثی از پیامبر (ص) بر آن اشاره می‌کند که: «اختلاف آنچه که نطفه از آن موجود می‌گردد، همان نطفه‌ای که فرزند از او به‌وجود می‌آید و اختلاف خونی که فرزند بدان پرورش می‌یابد، چون از جهت پاکی و پلیدی آنچه که از او به‌وجود می‌آید در او اثر می‌گذارد و به همین سبب پیغمبر (ص) فرمود: از برای نطفه‌های خویش بهترین و برگزیده‌ترین را انتخاب کنید و فرمود: ازدواج‌کننده مانند کسی است که درخت می‌نشانند، باید دقت کند که در کجا کشت می‌نماید و فرمود: از «خضراء دمن» دوری گزینید، عرض شد خضراء دمن چیست؟ فرمود: زن زیارویی که در مکان بدی بزرگ شده باشد» (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۲۵۹). بنابراین، ملاصدرا حالات و اخلاق نیک و بدی را که پدر و مادر در دنیا کسب کرده و طبعاً حاصل محیط تربیتی است که همسر در آن رشد کرده است، بر فرزندان و تربیت آنان مؤثر می‌داند.

۱. خداست آن که می‌نگارد صورت شما را در رحم مادران هرگونه اراده کند.

ب. مرحله‌ی مقدماتی

انعقاد نطفه تا پیش از تولد

ملاصدرا در کتاب‌های خود بر چگونگی آفرینش و شکل‌گیری مراتب و کمال انسان با رجوع به آیات قرآنی متعدد می‌پردازد و آن را تشریح می‌کند. خداوند در آیات (۷-۹/ سجده) می‌فرماید «آن خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلقت کرد و آدمیان را نخست از خاک بیافرید، آنگاه خلقت نژاد نوع بشر را از آب بی‌قدر مقرر گردانید، سپس آن را نیکو بیاراست و از روح خود در آن بدمید و شما را دارای چشم و گوش و قلب و با حس و گوش گردانید؛ اما ملاصدرا مقصود از اینکه انسان را از گل یا خاک آفرید را این‌گونه توضیح می‌دهد:

بعد از آنکه خداوند خاک را در خلق‌های مختلف و مراتب عقب هم قرار داد، نبات گشته و انسان آن را خورده و تبدیل به خون میشود. بعد آن قوه پنهانی که در وجود هر حیوان است از خون خالص آنچه را که به اعتدال نزدیک‌تر و از ضدیت و مخالفت دورتر است، جدا می‌سازد و آن خالص نطفه گشته (مرتبۀ دوم که آن مرتبۀ معدن است چون صورت آن نگه‌دارنده ترکیب آن است (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ۲۳۸)) و داخل رحم می‌شود و با آب رحم زن آمیخته و اعتدال بیشتری پیدا می‌کند. مرتبۀ سوم نفس نباتی بعد رحم آن را به حرارت و گرمی خود پخته و متناسب بیشتری یافته و به نهایت پاک و خالص می‌رسد و خلقت کامل و تساوی نسبت اجزای آن به حدی می‌رسد که آمادگی پذیرش و نگاهداری نفس را پیدا می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۲۴۰ - ۲۴۳). پس جنین دو مرتبۀ نفس جمادی و نباتی را در رحم طی می‌کند و به کمال رسیده و ویژگی‌هایی از جمله رشد و نمو به سر حد خود می‌رسند.

چنانچه مراتب جمادی و نباتی با سلامت طی شود، به‌عنوان مرحله پیش‌زمینه تربیت عقلانی محسوب می‌شود. در این مرحله تغذیه، سلامت جسمانی و حالات روانی و عاطفی مادر از جمله عواملی است که با جنین ارتباط مستقیم دارد. از آنجاکه هدف اساسی در این دوره، رشد جسمانی جنین و شرط لازم آن تغذیه به‌طور طبیعی و کامل است، تغذیه مادر باید طیب و حلال و متناسب با مراحل شکل‌گیری اعضای جنین باشد؛ چراکه هرچه مادر تغذیه کند، تبدیل به خون می‌شود و جنین را شکل می‌دهد. ملاصدرا در کتاب اسرارالایات با استناد به روایتی از معصومین به پاکی شیر و غذایی که به طفل داده می‌شود و در طبیعت کودک مؤثر است، تأکید می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۲۵۹). در صورتی که مادر از داروها و مواد الکی استفاده کند بر رشد عقل جنین تأثیر می‌گذارد و

ممکن است باعث عقب‌ماندگی ذهنی کودک شود. حالات عاطفی و روانی مادر در دوران جنینی بر احساسات کودک تأثیر می‌گذارد و چه‌بسا تا پایان عمر فرزندان تأثیرات (مثبت یا منفی) را با خود به‌همراه داشته باشد.

ج. مرحله تمهید

وقتی که جنین مراتب نفس نباتی را طی کرد و به یک انسان کامل از لحاظ جسمانی مبدل گشت، متولد شده و وارد مرتبه نفس حیوانی می‌گردد. «چون طفل از شکم مادر بیرون آمد تا قبل از رسیدن به سن رشد و بلوغ جسمانی در حد درجه نفس حیوانی است» (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۳۳۸). نفس حیوانی دارای دو قوه مدرکه و محرکه است که ارتباطی مؤثر با تربیت عقلانی در مرحله تمهید دارد.

در این مرحله هنگامی که نوزاد متولد می‌شود عقل انسان بالقوه و به عبارتی استعداد محض و عاری از صور محسوسات و معقولات است، اما استعداد پذیرش جمیع صور محسوسات و معقولات در او موجود است. نوزاد به‌صورت تدریجی و پس از مدت کوتاهی شروع به کاربرد قوای (دو قوه مدرکه و محرکه) خود می‌کند. در این مرحله در صورتی که معقولات اولیه و بدیهیات و امور متواتر و مشهود از طریق تجربه و احساس در قوه عاقله انسان حاصل شود (صور و اموری که همه کس در فهم آن سهیم و مشترکند) عقل بالملکه شکل گرفته و مقدمه و کمال اول برای عقل بالقوه محسوب می‌شود. از آنجا که این مرتبه زمینه‌ای برای کمال عقل در مراتب بعدی محسوب می‌شود، باید شرایط و زمینه برای تکمیل عقل در این مرتبه فراهم شود.

پرورش حواس و خیال

همان‌طور که قبلاً در بخش مراتب نفس گفته شد، قوه مدرکه قوه‌ای است که امور داخلی و امور خارجی را درک می‌کند. مدرک امور خارجی همان حواس پنج‌گانه ظاهری مشهور و مدرک امور داخلی حواس پنج‌گانه باطنی است که برای حیوانات کامل (مانند انسان) حاصل است (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۲۳۲). مدرک امور خارجی یعنی همان حواس ظاهری که شامل: (حس لامسه، حس بویایی، حس بینایی، شنوایی و حس چشایی) می‌شوند پس از ارتباط با محیط و ادراک صور محسوسات، آنها را به قوه حس مشترک منتقل و در نهایت قوه خیال صورت‌های درک‌شده حاضر در حس مشترک را نگهداری و حفظ می‌کند؛ اما حفظ و نگهداری صور محسوسات محتاج است به ازدیاد ملکه و شدت نیرو در قوه مدرکه، به حدی که قوه مدرکه قادر باشد بر استحضار هر

صورتی در نتیجه غیبت محسوس، از لوح خاطر محو و یا زایل گردد (مصلح، ۱۳۵۲: ۲۸۶). بنابراین، در گام اول مرحله تمهید باید به رشد و استكمال حواس و خیال متناسب با مدرکات حسی ظاهری و باطنی اولیه (حس مشترک و قوه خیال) توجه کرد؛ چراکه به عنوان پیش‌زمینه مهمی در رشد عقل بالملکه انسان محسوب می‌شود.

پرورش قوه تخیل

در نهایت پنجمین قوه مدرکه متصرفه است که خود درک‌کننده نیست، ولی تصرف در ادراکات خیالی و وهمی می‌کند، این قوه اگر تصرف در آنچه در خزانه وهم است بکند، آن را تخیل نامند و اگر نفس ناطقه (روح انسانی) را به کار ببندد مفکره گویند (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۲۳۲). در مرحله تمهید قوه متصرفه توانایی تصرف در ادراکات وهمی و خیالی را دارد؛ چرا در این مرتبه هنوز وارد مرحله تفکر و دریافت نظریات نشده است.

هدایت قوای محرکه

در مباحث پیشین گفته شد که قوه محرکه بر دو قسم است:

الف. محرکه باعثه (برانگیزنده): «محرکه باعثه همان قوه شوقیه‌ای است که نخست به صحت صورت ادراک خیالی یا وهمی و یا ادراک عقل عملی به وسیله ادراک خیالی و ادراک وهمی اذعان می‌کند و سپس این ادراک و اذعان به صحت آنها، حیوان را در جستجوی آن و یا فرار از آن - بر حسب وقایع پدیدآمده - برمی‌انگیزد و از این رو، دارای دو شعبه است: شهوانیه و غضبیه» (شواهد مصلح، ۱۳۶۶: ۲۸۵).

ب. محرکه فاعله: کار این قوه تحریک عضلات و وادار کردن آنها به انجام اعمال بدنی است که تحت فرمان مغز و اعصاب است.

بنابراین، قوه محرکه باعثه پس از تشخیص مطلوب بودن یا نبودن عملی به واسطه ادراک خیالی یا وهمی به جذب یا دفع آن عمل می‌پردازد، اما از آنجا که هنوز قوه عاقله به صورت کامل شکل نگرفته است، ادراکات خیالی و وهمی با خطا همراه بوده و ممکن است که با تشخیص نادرست همراه باشد. بنابراین، باید اعمال کودک و امیال او تحت تربیت والدین واقع شود و همچنین کودکان در این مرحله باید یاد گیرند که همیشه هر آنچه مطابق یا مخالف با میل آنهاست، همیشه مطابق با شرع و عقل نیست و باید آموزش خودکنترلی در این مرتبه به صورت تجربه و عادت شکل

گیرد تا وارد مرتبه نفس ناطقه شده و با دلایل عقلی آن آشنا شده و بهتر بپذیرند.

ورود به مرتبه نفس انسانی

درحالی که مراتب قبلی به عنوان پیش زمینه‌ای برای تربیت عقلانی محسوب می‌شد، در این مرتبه فرد وارد ساحت انسان بالفعل می‌شود. این مرحله از بلوغ صوری آغاز می‌شود و تا بلوغ معنوی (معمولاً سن ۴۰ سالگی) ادامه می‌یابد. ملاصدرا تبیین می‌کند:

و چون انسان دارای ادراک عقلی و روش فکر و استنباط شد و توانست با نیروی فکر و تعقل به جستجوی حقیقت اشیاء برود، آنگاه انسان بالفعل خواهد شد و اگر این نیرو در وی تکامل یابد و به سرحد رشد و بلوغ معنوی برسد و ملکه استنباط و فضایل انسانی در وی به نحو اکمل تحقق یابد که غالباً حدود ۴۰ سالگی خواهد بود، چنین شخصی را انسان نفسانی بالفعل و انسان ملکوتی بالقوه خوانند (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۹۴).

با ورود به مرتبه انسان بالفعل دو مرحله اعتدال و اعتلای تربیت عقلانی حاصل می‌شود:

د. مرحله اعتدال (عقل بالفعل)

در این مرحله عقل به واسطه اولیات و بدیهیات کسب کرده در مرتبه پیشین (عقل بالملکه) که علت اندیشه و تفکر درباره مسائل نظری است، علوم و معقولات جدیدی را با مطالعه و تعقل فرامی‌گیرد. این نظریات به واسطه تکرار در مطالعات و اتصال به باری تعالی تبدیل به ملکه گشته و هرگاه بخواهد بدون رنج و زحمت آنها را مشاهده می‌نماید که این مرتبه جز از دو طریق یکی به واسطه افعال ارادی و تلاش فردی و دیگری از طریق فیضان الهی حاصل نمی‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۰۷). لازم به ذکر است در این مرحله باید فرد ملزم به انجام اعمال شریعت با محافظت و مداومت بر عمل و تطهیر قلب از صفات ناپسند با روش جهاد با جنود شیطانی نفس پردازد، تا بتواند مرحله اعتدال عقلانی را به صورت شایسته و کامل طی کند.

ه. مرحله استعلا (عقل مستفاد)

در مرحله آخر مرتبی باید با روش‌های تربیتی اتصال و اتحاد با عقل فعال و تسلط بر بدن مادی خویش به مشاهده کلیه معقولات در ذات عقل فعال پردازد؛ یعنی معقولات را از عقل فعال استفاده کند. این مرتبه عقلانی، مستفاد نامیده می‌شود و در صورت حصول، انسان به نهایی‌ترین مراحل خلقت خویش نائل شده است. در این مرتبه بعد عملی عقل باید با روش‌های محاسبه نفس و تلاش

در کسب فضایل اخلاقی قلب را به صفات پسندیده نورانی سازد و استغراق در ذات و صفات الهی شود و صبغه الهی پیدا کند و درنهایت از نفس خود فانی و جز محبوب کسی را نبیند (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۰۸).

مراحل تعلیم و تربیت عقلانی از منظر ملاصدرا

مراحل تربیت عقلانی		مراتب وجود
مرحله پیش‌مقدماتی		پیش از وجود
مرحله مقدماتی		نفس جمادی و نباتی
تولد (شکل‌گیری عقل بالقوه)	مرحله تمهید عقل	نفس حیوانی
۰-۱۵ یا ۰-۹ سالگی (شکل‌گیری عقل بالملکه)		
۱۵-۴۰ سالگی	مرحله اعتدال عقل	نفس ناطقه
(شکل‌گیری عقل بالفعل)	مرحله استعلای عقل	
(شکل‌گیری عقل بالمستفاد)		

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر شامل موارد زیر است:

الف. تعریف نفس و مراتب آن، ب. عقل و مراتب آن از منظر ملاصدرا، پ. قلمرو عقل نظری و عملی از منظر ملاصدرا، ت. مفهوم تربیت عقلانی از منظر ملاصدرا، ث. مفهوم تربیت عقلانی در بعد نظری، ج. مفهوم تربیت عقلانی در بعد عملی، چ. مراحل تربیت عقلانی.

در این بخش به بررسی نتایج حاصل از پژوهش با مقالات و پژوهش‌های پیشین پرداخته خواهد شد تا وجه تمایز این مقاله با مقالات پیشین مشخص شود. از آنجا که ملاصدرا دارای تفکر نظام‌واره می‌باشد، بهتر بود که پیش از پرداختن به عناصر تربیتی به‌ویژه مراحل تربیت عقلانی ایشان، ابتدا به مبانی فلسفی و مراتب وجودی از منظر ایشان پرداخته شود؛ چرا که ملاصدرا عقل را به‌عنوان یکی از آخرین مراتب نفس تبیین می‌کند. بنابراین، در پژوهش حاضر سعی بر آن شد تا این مهم حاصل شود. این روند با مقاله پژوهشی نوروزی و بابازاده (۱۳۸۹) همخوانی گسترده‌ای دارد. در این مقاله برای تبیین مراحل کلی تربیت نفس از منظر ملاصدرا ابتدا به‌صورت جامع به تعریف نفس و مراتب

آن پرداخته شده است و سپس مبتنی بر آن مراحل تبیین شده است. از طرف دیگر وجه تمایز مقاله حاضر با این مقاله در تبیین مراحل تربیت است. قاعدتاً در مقاله حاضر به تربیت عقل به صورت جزئی خواهد پرداخت ولی در مقاله بابازاده به تربیت کلی نفس پرداخته است و مسلماً به جنبه های بیشتری باید پردازد. در این مقاله، مراحل تربیت عقلانی بر مبنای مراتب نفس به ۵ مرحله تقسیم شده و مراحل تربیت نفس نوروژی و بابازاده به سه دسته تقسیم شده است. اولین مرحله از مراحل تربیت عقلانی، پیش مقدماتی بود که باید به عاملی از جمله انتخاب همسر مناسب دقت نمود که این نکته در مقاله نوروژی و بابازاده نادیده گرفته شده است. مرحله دوم مقدماتی است که با انعقاد نطفه آغاز می شود و نطفه جنین شکل می گیرد. در این مرحله نفس مرتبه جمادی را طی کرده و وارد مرتبه نباتی می شود که تغذیه و حالات عاطفی و روانی کودک در ارتباط مستقیم با نوع تغذیه و حالات مادر است. بنابراین، مادر نقش اساسی را در طی کردن صحیح این مرحله به عنوان پیش زمینه تربیت عقلانی ایفا می کند. این مرحله در مقاله بابازاده به عنوان اولین مرتبه ذکر می شود و از پرداختن گسترده به شکل گیری نطفه و پرداختن به نفس جمادی خودداری شده است. سومین مرحله تمهید است. هنگامیکه طفل متولد می شود دارای عقل بالقوه بوده که خالی از صور محسوسات است. پس از مدتی کودک رشد می کند و به دنبال شناخت جهان پیرامون خود می پردازد. در این مرحله پرورش صحیح حواس، قوه تخیل و هدایت قوای محرکه به عنوان پیش زمینه تربیت عقلانی برای شکل گیری عقل بالملکه یعنی شکل گیری اولیات و بدیهیات به واسطه تجربه ضرورت می یابد. این مرحله با دومین مرحله تربیت نفس ملاصدرا همخوانی دارد ولی در این مقاله به صورت جامع تری به تمام ابعاد عقل در این مرحله پرداخته و پرورش قوه تخیل و هوایت قوای محرکه نیز مورد بررسی قرار گرفته است. هنگامی که کودک این مرتبه را با سلامت طی کرد و وارد بلوغ صوری (سن ۱۵ یا ۹) شد، می تواند بر مبنای اولیات کسب شده در مرتبه پیشین به تفکر و کسب علوم پردازد و با تکرار در مطالعات خویش و به واسطه فیض الهی هر موقع که اراده کند، بدون هیچ رنجی به آن معقولات کسب شده دست یابد که به عنوان مرحله اعتدال عقل شناخته می شود. این مرحله با سومین مرحله از مراحل تربیت نفس ملاصدرا همپوشانی دارد و نکته حایز اهمیت این است که از این مرحله شکل گیری بعد دوم عقل یعنی عقل عماله در مقاله پیشین مورد غفلت واقع شده است. در این مرحله باید فرد ملزم به انجام آداب شریعت و احکام و همچنین جهاد با جنود شیطان پردازد و نفس خویش را از صفات رذیله پاک سازد. آخرین مرحله، استعلا

عقل، ذکر شده است که یکی از بالاترین مراتب عقلانی است و در ادبیات صدرها به عنوان بلوغ معنوی شناخته می‌شود. در این مرحله فرد می‌تواند به مشاهده معقولات در ذات عقل فعال پردازد، اما معمولاً انسان‌های اندکی به این مقام شامخ نایل می‌شوند. آراستن باطن به صفات الهی و فنای فی‌الله به عنوان آخرین مراحل عقل عماله شناخته می‌شود که باید در این مرحله به آن پرداخت تا تسهیل کننده سفر سالک به مقام عقل مستفاد باشد. لازم به ذکر است که در مقاله پیشین به مراتب بالای عقل یعنی اتحاد با عقل فعال تأکید نمی‌شود.

مرحله مقدماتی از مراحل تربیت عقلانی که ملاصدرا با بیانی فلسفی و مبتنی بر آیات قرآن از زمان انعقاد نطفه تا پیش از تولد را تبیین می‌کند، با مقاله شعبانی (۱۳۷۷) با عنوان درآمدی بر مراحل تربیت در قرآن کریم همخوانی دارد، اما مسلماً وجه تمایز آن با مقاله حاضر، فلسفی نبودن نوع دیدگاه به آیات قرآن است و همچنین تأکید مقاله حاضر بر تربیت عقلانی از پیش از تولد تا مراحل پختگی عقل است؛ در صورتی که در مقاله شعبانی عقل به عنوان موضوع اصلی واقع نشده است.

در تبیین مراحل تربیت عقلانی از منظر ملاصدرا پرورش قوای حسی و خیالی به عنوان پیش‌زمینه تربیت عقلانی محسوب می‌شوند تا در نهایت پرورش عقلانی به کمال برسد. این نتایج حاصله با اهداف تربیت صدرایی مبتنی بر فرایند ادراک از نوروزی و همکاران (۱۳۹۲) منطبق است، اما وجه تمایز آن این است که در مقاله حاضر به عنوان اهداف محسوب نمی‌شود، بلکه به عنوان یکی از عناصری محسوب می‌شود که باید به رشد آن در هر مرحله، دقت لازم مبذول داشت.

در مقاله حاضر استنباط شد که تربیت عقلانی از منظر ملاصدرا به معنای فراهم کردن زمینه و شرایط مناسب (مجموعه تدابیر و اعمالی) برای رشد و شکوفایی عقل در دو حیطة شناختی و عملی است تا در نهایت به استکمال نهایی خود برسد و انسان را به سمت هدف غایی تربیت عقلانی که اتحاد با عقل فعال است، سوق دهد. وجه تمایز این مفهوم با مفهومی که پورمحمودی و ملکی در مقاله تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری و پیامدهای تربیتی آن (۱۳۹۴) تبیین می‌کند این است که محقق استنباط می‌کند که علامه، تربیت عقلانی را پرورش قوه تفکر انسان برای انتقال از حیات معمول به حیات معقول می‌داند که هدف غایی آن عبادت و بندگی خدا مطرح شده است.

ملاصدرا مبتنی بر مراتب عقلانی ذکر شده در مقاله، قلمرو تربیت عقلانی را به دو شاخه نظری و عملی تقسیم و کارکردهای آن را تشریح کرده است. به‌طور کلی کارکرد عقل علامه را ادراک

کلیات و کارکرد عقل عماله را ادراک جزئیات مرتبط با عمل می‌داند. با بررسی دیدگاه صدرا در رابطه با عقل و مراتب آن مشخص شد که مفهوم کلی تربیت عقلانی به معنای ایجاد شرایط مساعد تربیتی برای طی کردن مراتب عقلانی در دو بعد نظری و عملی و در نهایت یکی شدن این دو بعد و رسیدن به مقام اتحاد با عقل فعال است. لازم به ذکر است که نتایج و کارکردهای استنباط شده از منظر ملاصدرا با مقاله رضایی و نوروزی با نام کارکردهای تربیت عقلانی از دیدگاه جوادی آملی (۱۳۹۷) متفاوت است. مفهوم تربیت عقلانی از دیدگاه جوادی آملی، ترکیه نفس و تهذیب روح، محبت راستین، حق محوری، حق مداری، حیات حقیقی، عدل محوری، دوری از شهوت و غضب تبیین شده است و کارکردهای آن رسیدن به حیات الهی، دوری از تعصب کورکورانه و وحدت درونی و هدایت عملی و سلوک به کوی حق استنباط شده است.

بنابراین، پژوهش حاضر در مقایسه با تحقیقات قبلی مرتبط با موضوع دارای دو وجه تمایز کلی است: اولین نکته این است که در پژوهش‌های پیشین انجام شده در رابطه با تربیت عقلانی پرداختن به مراحل تربیت عقلانی مورد غفلت واقع شده است و معمولاً دلالت‌های تربیتی در خصوص بعضی از عناصر تعلیم و تربیت از جمله اهداف، مبانی و اصول مورد بررسی قرار گرفته است. از طرف دیگر از آنجاکه ملاصدرا دارای تفکر نظام‌واره می‌باشد، بهتر است که پیش از پرداختن به عناصر تربیتی از منظر ایشان، ابتدا به مبانی فلسفی و مراتب وجودی از منظر ایشان پرداخته شود که این مهم یعنی پرداختن به مراتب وجودی؛ تنها در یک مقاله تربیتی مورد بررسی واقع شده بود که در این مقاله سعی شد این رویه پیش گرفته شود تا نتایج دقیق‌تری حاصل گردد.

منابع

قرآن کریم

آهنچیان، محمدرضا و طاهرپور، محمدشریف (۱۳۹۰)، نشانه‌های مدرنیته در نظام آموزش و پرورش ایران، ماهنامه مهندسی فرهنگی، ۵۳ و ۵۴: ۸ - ۲۵.

بابازاده، طاهره و نوروزی، رضاعلی (۱۳۹۲)، تحلیلی بر اهداف و روش‌های تربیتی مبتنی بر کمال نفس از دیدگاه ملاصدرا، دو فصلنامه علمی - پژوهشی تربیت اسلامی، ۱۶: ۵۶ - ۳۱.

باردن، لورنس (۱۳۷۵)، تحلیل محتوا، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی‌دوزی سرخابی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

- پورمحمودی، عارف و ملکی، حسن (۱۳۹۴)، تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری و پیامدهای تربیتی آن، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۹: ۴۸ - ۲۹.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۷)، طرح کلی اندیشه اسلام در قرآن، قم: مؤسسه فرهنگی ایمان جهادی.
- حسینی خامنه‌ای، سیدمحمد (۱۳۸۰)، نفس در حکمت متعالیه ملاصدرا، خردنامه صدرا، ۲۴: ۴۲ - ۳۴.
- خلیلی شورینی، سیاوش (۱۳۷۵)، روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: یادواره کتاب.
- دهقان سیمکانی، رحیم (۱۳۹۲)، کاربرد عقل در اخلاق؛ بررسی دیدگاه صدرالمتألهین، معارف عقلی، ۱: ۱۴۰ - ۱۱۷.
- رضایی، محمدجعفر؛ نوروزی، رضاعلی و سپاهی، مجتبی (۱۳۹۷)، کارکردهای تربیت عقلانی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۳۸: ۵۳ - ۲۹.
- شعبانی، بختیار (۱۳۷۷)، درآمدی بر مراحل تربیت در قرآن، مطالعات اسلامی، ۳۹ و ۴۰: ۷۹ - ۱۰۴.
- صدرالمتألهین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
- صدرالمتألهین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۸۷)، شواهدالربوبیه، ترجمه غلامحسین رضائزاد، جلد ۲، قم: انتشارات آیت اشراق.
- صدرالمتألهین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۶۲)، مبدأ و معاد، ترجمه احمدبن‌محمد حسینی اردکانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صدرالمتألهین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۶۰)، اسرارالایات، ترجمه محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالمتألهین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۶۶)، شواهدالربوبیه، ترجمه جواد مصلح، تهران: انتشارات سروش.
- فاضلی، مهسا (۱۳۹۰)، اصول و مراحل تربیت دینی کودکان باتأکید بر سخنان و سیره عملی رسول خدا(ص)، ماهنامه معرفت، سال ۲۰، ش ۱: ۳۳.
- فرزند وحی، جمال و حیدرئزاد، طاهره (۱۳۹۲)، مراحل تربیت از دیدگاه قرآن، سنت و علم روان‌شناسی، نشریه قرآن پژوهی حسنی، ۱۷: ۱۰۱.
- مؤمنی، ناصر (۱۳۹۶)، تربیت انسان در پرتو انسان‌شناسی صدرایی، حکمت صدرایی، ۲: ۱۶۸ - ۱۵۳.
- مشیری، ملیحه (۱۳۹۶)، نسبت مفهومی تربیت عقلانی و تربیت دینی از منظر ابن‌سینا، مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی، ۲۴: ۱۰۸ - ۹۷.
- مصلح، جواد (۱۳۸۳)، علم النفس یا روان‌شناسی صدرالمتألهین، جلد ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مصلح، جواد (۱۳۵۲)، علم النفس یا روان‌شناسی صدرالمتألهین، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ملکی، حسین (۱۳۷۹)، تربیت عقلانی در نهج‌البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن، مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، ۴: ۴۸۱ - ۵۰۴.

نوروزی، رضاعلی؛ حقیقت، رقیه؛ مظاهری، مهدی و نصرتی هشتی، کمال (۱۳۹۲). تربیت صدرایی مبتنی بر فرایند ادراک، آیین حکمت، ۱۵: ۱۷۸ - ۱۴۷.

نوروزی، رضاعلی و طاهره، بابازاده (۱۳۸۹)، پیامدهای تربیتی نفس از منظر ملاصدرا، اندیشه نوین دینی، ۲۳: ۹۱ - ۱۱۲.

Maring, P. H. (2001). Qualitative content analysis- research instrument or mode of interpretation? [http://www. unituebingen. de/ gualitative-psychologic/ t-WSD1/Mayring-en. htm](http://www.unituebingen.de/gualitative-psychologic/t-WSD1/Mayring-en.htm).

